فصل‌نامه علمی پژوهشنامه تاریخ اسلام
سال چهاردهم، شماره پنجاه‌وپنجم، پاییز ۱۴۰۳
مقاله پژوهشی، صفحات ۳۵-۵۶

تأثیر مشروطه بر نقش و کارکرد زنان گیلانی در اواخر دوره قاجار

عباس پناهی[۱]

چکیده

در اواخر دوره قاجار، زنان گیلانی نقش فعالی در اقتصاد محلی، به‌ویژه در تولید ابریشم، برنج و صنایع دستی داشتند، اما مانند دیگر زنان ایران از مزایای اجتماعی مشروطه بهره‌مند نشدند. پرسش بنیادین پژوهش حاضر این است که ایجاد مشروطیت و تأسیس پارلمان در ایران چه تأثیری بر نقش و کارکرد زنان گیلانی در اواخر دوره قاجار داشت؟ این پژوهش با روش تاریخی و شیوه توصیفی-تحلیلی اسناد، به بررسی تأثیر انقلاب مشروطه و تأسیس پارلمان بر نقش و کارکرد زنان گیلانی می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد کنشگری مردمی گیلان سبب شد نهادهای مدرن به سرعت در این منطقه شکل بگیرند و زنان نیز با آثار و نوشته‌های خود خواستار اجرای حقوق اجتماعی شدند. تأسیس نخستین مدارس نوین دخترانه، انجمن‌های نسوان و دیگر نهادهای مدنی از دستاوردهای مشروطه در گیلان به‌شمار می‌رود. همچنین شکوائیه‌های زنان به مجلس شورای ملی و مطالبه حقوق ارثی، اقتصادی و اجتماعی بیانگر تأثیر مستقیم مشروطه بر ارتقای موقعیت زنان گیلانی و ورود آنان به عرصه اجتماعی و سیاسی است.

کلیدواژه‌ها: زنان گیلان، قاجاریه، گیلان، مجلس شورای ملی، مشروطیت.

۱. دانشیار گروه تاریخ پژوهشکده گیلان‌شناسی دانشگاه گیلان، رشت، ایران. apanahi@guilan.ac.ir
تاریخ دریافت: ۰۳/۰۶/۱۵ تاریخ پذیرش: ۰۳/۰۸/۲۵

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-12]

[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.35]

The Impact of the Constitutional Revolution on the Role and Function of Guilani Women in the Late Qajar Era

Abbas Panahi[1]

Abstract

In the late Qajar period, women in Guilan played an active role in the local economy, particularly in the production of silk, rice, and handicrafts. However, like other Iranian women, they initially did not benefit equally from the social outcomes of the Constitutional Revolution. The central question of this study is: What impact did the establishment of constitutionalism and the formation of the Iranian Parliament have on the role and function of Guilani women during the late Qajar era? Using a historical and descriptive–analytical method based on documentary sources, this research explores the influence of the Constitutional Revolution and the National Consultative Assembly on the changing roles of women in Guilan. Findings reveal that Guilan's strong civic activism accelerated the formation of modern institutions, allowing women to express their social demands through writings and petitions. The establishment of the first modern girls' schools, women's associations, and other civil organizations are among the key outcomes of the Constitutional movement in Guilan. Moreover, women's petitions to the Parliament, advocating for inheritance, economic, and social rights, demonstrate the direct impact of constitutionalism on the advancement of Guilani women's social and political participation.

Keywords: Guilani women, Qajar era, Guilan, National Consultative Assembly, Constitutional Revolution.

1. Associate Professor, Department of History, Guilan Studies Research Institute, University of Guilan, Rasht, Iran. apanahi@guilan.ac.ir

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-12]

[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.35]

درآمد

شرایط اقلیمی و جغرافیای طبیعی گیلان موجب شده‌است تا این ایالت سیر تاریخی، اقتصادی و اجتماعی متفاوتی نسبت به سایر مناطق ایران داشته باشد. تالشی‌ها، دیلمی‌ها و گیلکان همواره در طول تاریخ به‌سبب مواجه‌شدن با دشمنان مختلف به‌عنوان جنگجویان زبده شناخته می‌شدند. اشتغال دائمی مردان در امور نظامی و جنگی سبب شد تا زنان فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی را برعهده گیرند. اقتصاد گیلان بر مبنای سه محور اقتصادی ابریشم، برنج و صنایع دستی استوار بود. شرکت مردان در امور نظامی و عدم توجه به تولید و پرورش محصولات فوق، منجر به کسب مهارت زنان در پرورش ابریشم و فرآوری آن و تولید برنج شد و این فعالیت اقتصادی مداوم زنان گیلانی، سبب مشارکت گسترده آنان در امور اجتماعی، کار و بازار شد. نوع پوشش و فعالیت اجتماعی زنان نیز متناسب با کار و فعالیت آنها تغییر یافت. این تغییرهای رفتاری و اجتماعی از نگاه سیاحان اروپایی دور نماند و در سفرنامه‌های اروپاییان بازتاب یافت. با وجود آن‌که زنان عامل تعیین‌کننده‌ای در تولید ثروت جامعه گیلان بودند؛ اما همانند دیگر زنان ایرانی و به‌دلیل سنت‌های اجتماعی، نتوانستند امتیازهای ویژه‌ای به‌دست آورند. با این حال، مهم‌ترین عاملی که موجب ایجاد دگرگونی‌های عمیق در وضعیت اجتماعی زنان گیلانی شد، شکل‌گیری انقلاب مشروطه و تعمیق مبانی نظری مفاهیم مشروطه به‌ویژه رادیکال‌شدن مشروطیت در گیلان بود. با یک مطالعه علمی می‌توان به تفاوت دستاوردهای مشروطه گیلان با سایر مناطق پی برد؛ زیرا برخی از نخستین نهادهای اجتماعی پیشرو در ایران، ابتدا در گیلان شکل گرفت. این پیشتازی گیلانیان نخست مدیون ارتباط گسترده آنان با قفقاز و اروپا و سپس متأثر از تنوع قومی در رشت، انزلی و سایر شهرهای گیلان است. در اواخر عصر قاجار اقتصاد پویای این سرزمین موجب شد تا بازرگانانی از قفقاز، گرجستان، ارمنستان، یونان، فرانسه و سایر کشورها به این پهنه قدم گذاشته و در کنار تجارت به انتقال دانش فرهنگی خود نیز بپردازند. نخستین مدارس نوین زنان، انجمن‌های نسوان، عرایض زنان به مجلس شورای ملی و ادعای دریافت حق

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-12]

[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.35]

و حقوق‌شان، جملگی نشانه تـأثیر مشـروطیت بـر زنـان گیلانـی اسـت. پرسـش بنیـادین پژوهش حاضر چنین است که، مشروطیت و تأسیس پارلمان در ایران چه تأثیری بر نقـش و کارکرد زنان گیلانی در اواخر دوره قاجار داشت؟ در مقاله پیش‌رو تلاش می‌شود تـا بـا روش تاریخی و شیوه مطالعات توصیفی-تحلیلی و با اسـتناد بـه اسـناد تـاریخی، نقـش و کارکرد زنان در حیات اجتماعی این دوره مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

پیشینه پژوهش

در ارتباط با موضوع مورد بررسی، تاکنون مقالات و آثاری درباره نقش و تـأثیر زنـان بر تحولات فرهنگی و اجتماعی زنان گیلانـی در دوره مشـروطه و پـس از آن نگـارش شده‌است. پیروزی و میرزانژاد (۱۳۹۱ش) کتـابی دربـاره *زنـدگی زنـان گیلانـی* منتشـر کردند و در آن به نقش و کارکرد زنان پرداختند. همچنین مروجی (۱۳۷۸ش) در کتاب، *پیشگامان فرهنگ گیلان از آغاز تا ۱۳۵۷* به نقش زنان پیشرو عصر مشـروطه و پـس از آن پرداخته است. آفاری (۱۳۸۵ش)، در مقاله «تأملی در تفکر اجتماعی، سیاسی زنان در انقلاب مشروطه» به زنان پیشرو گیلانی و فعالیت‌های فرهنگـی و اجتماعی‌شـان اشـاره کرده است. با وجود کنشگری زنان گیلانی در عرصه‌های مختلف اجتماعی از کهن‌ترین ادوار تاریخی تا عصر حاضر، زنان کمتر موضوع پژوهش‌های تحقیقاتی قـرار گرفته‌انـد. نگارنده در مقاله پیش‌رو، می‌کوشد تـا بـا اسـتفاده از اسـناد و داده‌هـای تـاریخی و نیـز تکیه‌بر عرایض زنان گیلانی بـه مجلـس شـورای ملـی، نقـش و کـارکرد ایـن زنـان در عرصه‌های مختلف اجتماعی را مورد مطالعه قرار داده و به تحلیل آن بپردازد.

جامعه گیلان در عصر مشروطه

از انقلاب مشروطه می‌توان به‌عنوان فصلی نوین در حیات فکری و اجتماعی ایرانیـان یاد کرد. تأثیر این جریان تا اندازه‌ای بر جامعه ایران مؤثر بـود کـه بـه جـرأت مـی‌تـوان حیات تاریخی ایرانیان را به دو دوره ایران پیش از مشروطه و پس از آن تقسیم کـرد. از منظر جامعه‌شناسی تاریخی تا پیش از وقوع انقلاب مشروطه، اسـتبداد مطلقـه بـر ایـران

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-12]
[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.35]

حکمفرما بود و تمامی مردم ایران از نگاه حاکمیت، رعیت[1] و زر خرید شاهان به‌شمار می‌رفتند، در نتیجه مردم نقشی در اداره کشور نداشته و صرفاً وظیفه آنان اطاعت از حکومت و پرداخت مالیات بود. تغییر سلسله‌ها و حکومت‌ها در تاریخ ایران به‌منزله تغییر در اوضاع سیاسی و اجتماعی مردم نبود و اقدامی رو بنایی، آن هم صرفاً در مسیر تأمین منافع حاکمیت، به‌شمار می‌رفت (پرتو، ١٣٩٤، ص. ١٤). این مسئله همواره در تاریخ ایران با اندکی جرح و تعدیل در الفبای سیاست سلاطین ایرانی تا پیش از مشروطیت دیده می‌شد؛ اما پس از وقوع انقلاب مشروطه به‌سبب هیجان عمومی و آگاهی مردم از حقوق حقیقی‌شان مشارکت اجتماعی به بالاترین سطح خود رسید، در نتیجه قشری وارد کارزارهای اجتماعی و سیاسی شد که پیش از این رعیت خوانده می‌شد. انقلاب مشروطه نتیجه تلاش‌ها و جانفشانی‌های این قشر از اقشار اجتماعی بود.

گیلان در عصر مشروطه از جمله ایالت‌هایی بود که مردم آن در به ثمر نشاندن مشروطه نقش مؤثری ایفا کردند. زمانی‌که مردم تهران در دوره استبداد صغیر در اختناق و خفقان به‌سر می‌بردند، مردم گیلان با تحصن‌ها و شورش‌های مداوم خود عرصه حکمرانی را بر حاکمان انتصابی محمدعلی‌شاه تنگ کرده و عملاً امور گیلان را از دست آن حاکمان خارج کردند (فخرایی، ١٣٩٨، ص. ٢٣). ملک‌زاده (١٣٦٨، ج. ٥، ص. ١٣٩) در کتاب *انقلاب مشروطیت ایران* با نگاهی ستایش‌گرایانه به جنبش مشروطه‌خواهی گیلانیان به‌جهت اراده‌شان در برابر استبداد محمدعلی‌شاه، آنان را مورد تمجید قرار داده و همچنین درباره تأثیر آنها در برپایی مشروطیت، بر این عقیده است: «مردم گیلان مخصوصاً ساکنان رشت و بندر انزلی بیش از سایر نقاط کشور استعداد قبول رژیم جدید و مشروطیت را داشتند. علت اساسی این استعداد بیشتر از این

۱. قدیم‌ترین و فراگیرترین کاربرد واژه رعیت به معنای زیر دستان حاکم بوده‌است. این معنای اصطلاحی بر اساس معنای لغوی «رعی» به معنای چوپانی و چراندن دام‌ها، ناظر به سنتی کهن است که براساس آن تصویر حاکم به‌مثابه چوپانِ مردم وجود داشته است. رعیت در این معنا محمل بحث‌ها و آموزه‌های بسیاری در ادبیات اسلامی به‌ویژه در سیاست‌نامه‌ها، کتاب‌های آداب الملوک و نیز اسناد و نامه‌های دیوانی ده قرن اولیه اسلامی بوده‌است. از آن روی که رعایا حق دخالت در امور سیاسی و نظامی را نداشتند به‌تدریج کاربرد دوم رعیت به معنای اتباع غیر نظامی در ادبیات و تشکیلات اسلامی رواج یافت (ذیلابی، ١٣٩٣، ص. ٧).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-12]

[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.35]

حقیقت سرچشمه می‌گیرد که گیلانی‌ها کمتر از سایر مردم ایران گرفتار قیودات و خرافات بودند و کمتر مرض ریاکاری و سالوسی در آنها دیده می‌شد. به‌علاوه از دیرزمانی به واسطه نزدیکی و رابطه تجارتی که با روسیه و قفقاز مخصوصاً بادکوبه و تفلیس داشتند و مسافرت‌هایی که به آن نواحی می‌کردند و معاشرتی که با مردم آن دیار داشتند، تا حدی از افکار نوین آگاهی پیدا کرده بودند».

رابینو (۱۳٦۸، ص. ۱۰۸) نیز بر این باور بود که، مردم گیلان از ابتدای نهضت مشروطیت به این جریان پیوستند و عرصه را بر دولت و حاکم گیلان تنگ کردند. گزارش‌های محرمانه کنسول بریتانیا نشان‌دهنده اقدامات مردم گیلان برای برپایی مشروطیت است: «...اهالی گیلان، ابریشم و سایر مال‌التجاره را مستمسک کرده، هیجانی دارند و احتمال می‌داد بدین مستمسک شورشی برپا نمایند. اهالی دهات مایل به دادن اجاره به صاحبان املاک نیستند. جمعی از ایشان در مسجد پناهنده شده و غرض‌شان از این تحصن آن است که آنچه بین ایشان با صاحبان املاک قرار داده شده، نپردازند». وی در ادامه می‌نویسد: «چون در باکو ملوانان خط انزلی و باکو دست از کار کشیده بودند تا مدتی حرکت کشتی به تعویق افتاد و پُست را کشتی‌های تجار که عملجاتش روسی و معروف به نیم‌تنه آبی هستند به ایران حرکت می‌دادند، بدون اینکه مسافری را حمل و نقل نمایند. عاقبت قایقچیان انزلی نیز محض همراهی با ملاحین باکو تعطیل کردند». رابینو در یادداشت مورخه ۹ [مارس] خود می‌نویسد: «کلیه کارهای رشت مغشوش است. تخم نوغانی‌ها پول خرید پیله نمی‌دهند و رعایا در مقابل تعدیات مالکین سری بیرون آورده‌اند. یک رعیت مالک خود را زد. مالک در انجمن هم کتک خورده، بیرون رفت» (همان، ص. ۱۰۹).

حاج سید جوادی (۱۳۸۰، ج. ۲، ص. ۱۲٤) درباره روحیه آزادیخواهی مردم گیلان بر این باور است: «توجه و پشتکار مردم گیلان به احیای نهاد پارلمان و آزادیخواهی در ایران دلایل متعددی داشت. نخست آن‌که آزادیخواهی به‌جهت شرایط خاص اقتصادی و اجتماعی با روحیه مردم پیوند یافته بود. نیاکان آنها در طول تاریخ همواره علیه جور و ستم به پا خاسته و برای استقرار عدالت اجتماعی فداکاری‌ها کرده‌اند. بخش مهمی از نخبگان گیلانی تحت تأثیر افکار آزادیخواهانه‌ای که چند دهه پیش‌تر از مسیر قفقاز به گیلان نفوذ

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-12]

[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.35]

کرده بود، آمادگی پذیرش حکومت مشروطه را داشتند. دوم آن‌که علاقه فراوان مـردم گـیلان به ادب و فرهنگ و آشنایی بیشتر آنان به مظاهر تمدن از علل مهم گرایش بـه کسـب آزادی و رهایی از قید استبداد و اختناق بود. آزادیخواهان گیلان با فداکاری و ایثار به استقبال خطـر رفته و برای کسب آزادی از بذل جان و مال دریغ نکرده‌انـد و سـوم نارضـایی شـدید مـردم گیلان از اوضاع آشفته و نابسـامان منطقـه بـود کـه آنـان را بـرای هرگونـه قیـام و جنبشـی برانگیخت». گیلان از دوره صفویه همواره یکـی از کانون‌هـای جنـبش دهقـانی و مبـارزات روستائیان در برابر اجحافات اربابان به‌شمار می‌رفت. با ایجـاد مشـروطیت، دهقانـان جـرأت یافته و بر مبارزات و شورش‌های خود در برابر اربابان افزودنـد (یزدانـی، ۱۴۰۱، ص. ۹). در نتیجه حکومت مرکزی برای مهار اوضاع گیلان بـه نفـع خـود، همـواره از حاکمـان مسـتبد استفاده می‌کرد تا مسیر جنبش‌های اجتماعی را مسدود کرده و از سوی دیگر منافع حکومـت مرکزی را تأمین کند؛ در حالی‌که این تدابیر برای بلند مـدت هرگـز بـه نتیجـه نرسـید، زیـرا شرایط جغرافیایی گیلان و ارتباط با اروپا از مسیر روسیه موجب ارتباط گسترده گیلانیـان بـا افکار آزادیخواهانه روشنفکران ایرانی و غرب می‌شد.

گیلان نیز همانند سایر مناطق ایران زیر سیطره نظام اسـتبدای بـوده و در ایـن سـاختار، مردم از کمترین حقوق اجتماعی محروم بودند. گزارش‌های تاریخی نشان می‌دهند خفقـان اجتماعی و سیاسی در گیلان بیش از سایر ایالات ایرانی بوده‌اسـت؛ زیـرا از نظـر سـاختار زندگی اجتمـاعی و زیسـت بـوم، مـردم گـیلان دارای معیشـت دهقـانی بـوده و سیسـتم عشیره‌ای و ایلاتی در این پهنه بسیار اندک بـوده‌اسـت. در نتیجـه نظـام ایلـی، کـه نـوعی حمایت سیاسی و نظامی را برای افراد، خانواده‌هـا و عشـیره‌ها بـه‌دنبال داشـته و موجـب کاهش قدرت و جسارت حکومت می‌شد، در گیلان به‌نـدرت دیـده می‌شـد. ایـن مسـئله موجب شد به‌جهت فشارهای اقتصادی و اجتماعی حاکمان قاجاری، شورش‌های دهقـانی در گیلان تبدیل به یکی از شاخصه‌های مهم اجتماعی در این سرزمین شده و هم‌زمـان بـا انقلاب مشروطه، دهقانان، نوغانداران، صیادان و سایر صـنوف بـا انگیزه‌هـای اقتصـادی و اجتماعی نقش فعالی در انقلاب مشروطیت داشـته باشـند (یزدانـی، ۱۴۰۲، ص. ۱۵۴). در کنار ویژگی‌های یاد شده، اقشار شهری گیلانی، مراودات فعالی با قفقـاز و مراکـز انقلابـی

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-12]

[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.35]

آن برقرار کرده و با اندیشه‌های مدرنیته و انقلابی کم و بیش آشنایی داشتند، از این‌رو در نتیجه فرصت ایجاد شده، تنور انقلاب را بیش از گذشته در گیلان روشن کردند. سرانجام در دوره دوم مشروطیت و پس از استبداد صغیر با رویکردی انقلابی نقش فعالی در برپایی دوباره نظام پارلمان و پس از آن تشکیل مجلس دوم داشتند. بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد که مرحله دوم انقلاب مشروطه که با رویکرد انقلابی همراه بود، تا اندازه زیادی از جریان‌های فکری مشروطه‌خواهی در گیلان تأثیر پذیرفته است.

نقش گیلان در انتشار اندیشه‌های نوین و مشروطه‌خواهی

انقلاب مشروطه، با وجود آن‌که به‌طور کامل نتوانست تمامی آرمان‌ها و ایده‌آل‌های خود را در جامعه ایرانی پیاده کند، اما تأثیری شگرف بر اندیشه‌ها و باورهای مردم بر جای گذاشت؛ به‌طوری‌که برای مثال، مردم در عریضه‌های خود -که اغلب شکوائیه‌هایی از خاندان‌های حاکم و یا مأموران حکومتی برای اظهار تظلم به مجلس شورای ملی بود- همواره به این جمله استناد می‌کردند که: «مگر ما در عصر استبداد به سر می‌بریم، ما مشروطه کردیم که حق‌مان را بستانیم»، و یا این‌که: «در حکومت مشروطه عدالت می‌خواهیم» (پناهی، ۱۳۹۸الف، ص. ۷-۹). این افکار و اندیشه‌ها صرفاً نشانه تأثیرگذاری انقلاب مشروطه بر گیلانیان نبود، بلکه کم و بیش در اغلب شهرها و مناطق ایران تفکر عدالت‌خواهی و قانون‌طلبی ریشه دوانیده بود. بدون شک دو محصول مهم انقلاب مشروطه یعنی انجمن‌ها و آزادی بیان در زمینه روزنامه‌نگاری، نقش مهمی در توسعه و گسترش افکار آزادیخواهی در ایران و گیلان داشت؛ شهرهای رشت و انزلی نیز به‌علت فعالیت و ارتباط برون‌مرزی، به‌صورت مرکز اندیشه‌های تجددخواهی در این ایالت درآمدند.

اگر بتوان برای انقلاب مشروطه ایران سه کانون عمده در نظر گرفت، بی‌تردید گیلان یکی از مهم‌ترین کانون‌های جنبش مشروطه خواهی ایران بوده‌است. زیرا علاوه‌بر نقش تاریخی گیلانیان در سقوط استبداد محمدعلی‌شاهی و اعاده مشروطیت، این سرزمین همچنین دروازه ورود اندیشه‌های انقلابی، قانون‌خواهی، روشنفکری و سوسیال

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-12]

[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.35]

دموکراسی از مسیر قفقاز و اروپا بوده‌است. هرچند تبریز نیز به‌عنوان یکی از کانون‌های ورود اندیشه‌های آزادیخواهان قفقازی به‌شمار می‌رفت؛ اما نزدیکی رشت به تهران موجب می‌شد تا سرزمین گیلان نقش مهم‌تری را در انتقال اندیشه‌های انقلابی و تمدن اروپایی به پایتخت و ایران برعهده داشته باشد، و این مسئله بسترساز تحولات اجتماعی و اعتراضی علیه حکومت قاجار شد. نکراسوف در توصیف رشت و مردم آن مطلبی ارائه می‌دهد که در حقیقت نشان‌دهنده خلقیات مردم شهر رشت و تأثیر فکری و مدرنیته اروپا بر آنان است. وی می‌نویسد: «...رشت شهر عجیبی است و مردم عجیبی دارد. دیر واکنش نشان می‌دهند و اگر برخاستند، تا به هدف خود نرسند، خاموش نمی‌شوند. در این شهر می‌توانی تماشاگر نخستین رسیده‌هایی باشی که از اروپا به ایران آورده شده‌اند. گاهی در خیابان‌هایش یادت می‌رود که در ایرانی...» (پرتو، ۱۳۹٤، ص. ۲۱). ظهیرالدوله (۱۳۸۵، ص. ۲٦) حاکم رشت در سال ۱۲۸۷ش نیز وقتی با تهدید محمدعلی شاه مبنی‌بر سرکوب آزادیخواهان رشتی مواجه شد، به شاه نصحیت کرد که با گیلکان با زبان زور سخن نگوید، زیرا دشمنی با مردم رشت و گیلکان عواقب وخیمی برای او به همراه خواهد داشت. وی با این توصیف از گیلانیان برای شاه، جمله خود را به پایان می‌رساند: «اهالی گیلان از تمام ایران جری‌تر و موقع‌شان باریک‌تر است». این پیام برای شاه زنگ خطری بود، اما محمدعلی‌شاه توجهی به آن نکرد.

با توجه به تحلیل نکراسوف و ظهیرالدوله از خلقیات مردم رشت و جوشش سیاسی آنان در برابر استبداد، چگونگی قیام آنان در برابر آقابالاخان سردار افخم[1] به روشنی می‌تواند بیانگر رویکرد سیاسی آنان باشد. از نظر تاریخی، مردم گیلان با وجود گسترش نارضایتی و آمادگی بستر انقلابی، نسبت به تهران، کرمان و تبریز دیرتر به آهنگ انقلاب پیوستند و با وجود آن‌که بسترهای فکری در گیلان آماده بود، مناسبات ارضی و نظام ارباب–رعیتی در گیلان مانع از حرکت‌های انقلابی می‌شد. هرچند با شروع انقلاب همین عامل یکی از

۱. روزنامه حبل‌المتین (۱۳۲٦، ص. ۳) در وصف اقدامات سرکوب‌گرایانه آقابالاخان سردار افخم می‌نویسد: «معلوم است چنین شخصی باید در دوره استبداد خدمت نماید و والی ایالتی مانند رشت بشود و آتش نمرودی بیفروزد».

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-12]

[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.35]

مهم‌ترین مسائل و عوامل انقلاب مشروطه گیلان شد، به‌طوری‌که در عریضه‌های مردم گیلان به مجلس شورای ملی و انجمن ولایتی گیلان دعواهای رعایا با مالکان بخش زیادی از اسناد را به خود اختصاص داده است (یوسفدهی، ۱۳۸۷، ص. ۲۳).

دروازه‌های گیلان به علل متعدد به روی اندیشه‌های نو گشوده بود. رشت مرکز مبادله بازرگانی گیلان با روسیه، و از این راه با اروپا بود. افرادی با ملیت‌های روسی، انگلیسی، یونانی، عثمانی، ایتالیایی و فرانسوی به آن شهر رفت و آمد داشتند یا در آنجا می‌زیستند (یزدانی، ۱٤۰۲، ص. ۱٦۳). چند مدرسه جدید و تعداد زیادی مکتب‌خانه در شهر دایر شد و قشر متوسط تحصیل‌کرده، بخش زیادی از افراد جامعه شهری را تشکیل می‌داد. بنابر چنین دلایلی بود که مأمور سیاسی و با دانش روسیه، نیکیتین (۱۳٥٦، ص. ۳۷)، رشت را پیشرفته‌ترین منطقه ایران از نظر رشد افکار آزادیخواهی و نفوذ تمدن جدید برمی‌شمرد. افزایش تعداد مدارس در این دوره، به‌ویژه مدرسه‌های خارجی، در کنار انتشار روزنامه‌ها و کتاب‌های ترجمه‌شده در شهرهایی چون رشت، بندر انزلی، و لاهیجان، و برپایی انجمن‌های فرهنگی-اجتماعی که اغلب مردانه بودند، تأثیر بسیاری بر ورود جامعه گیلانی به مسیر نوگرایی و منورالفکری داشته و این نوگرایی موجب کنش‌های بسیاری شده که تأثیر آن در کل ایران قابل مشاهده بود. این ویژگی‌های سرزمین گیلان، توانست آن را به‌عنوان یک منطقه پیشرو در انتشار اندیشه‌های نوگرایانه، در کنار تبریز و تهران و سایر ایالت‌های بزرگ کشور، برجسته کرده و اثرگذاری این ایالت در مسیر مشروطیت ایران را افزایش دهد.

رشد اجتماعی-سیاسی زنان گیلانی در عصر مشروطه

علاوه‌بر تغییراتی که انقلاب مشروطه توانست بر ساختارهای سیاسی و اجتماعی جامعه گیلان بگذارد، این جنبش موقعیت فکری و اجتماعی زنان منطقه را نیز تحت تأثیر خود قرار داد. مشروطیت منجر به آن شد که در جامعه‌ای که همه از نظر اجتماعی و سیاسی در محرومیت قرار داشتند، نه‌تنها مردان، بلکه رفته‌رفته زنان نیز به برخی حقوق و مزایای اجتماعی دست‌یافته و زندگی خود را متحول کنند. زنان جامعه با توجه

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-12]

[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.35]

به ماهیت زندگی عصر قاجار، تا پیش از این دوره از هیچ حقوقی برخوردار نبوده و تنها نهادی که موجب مشارکت اجتماعی آنان می‌شد، هیأت‌های مذهبی بود. زنان با پیوند با این گروه‌ها تا اندازه‌ای سرخوردگی‌ها و خلأهای اجتماعی موجود در جامعه را مرتفع می‌ساختند. گزارش‌های اسناد تاریخی و فرهنگی درباره کارکرد زنان گیلانی از این دوره در دسترس نیست. تنها تفاوت برجسته زنان گیلانی نسبت به زنان دیگر مناطق ایران، مشارکت فعالانه آنان در تولیدات کشاورزی بود. زنان گیلانی نسبت به مردان سهم بیش‌تری در تولید اقتصادی این سرزمین داشتند. این کنش اقتصادی پیوند تنگاتنگی با جغرافیا و تاریخ این پهنه از دوره باستان تا امروز دارد.[1]

با وجود فشارها و تنگناهای مختلف اجتماعی و اقتصادی که در عصر قاجار برای مردم ایران و به‌ویژه زنان ایجاد شده بود، مشروطیت به‌معنای پایان مصیبت‌ها برای جامعه مردان و زنان نبود. این نظام با ترسیم الگویی جدید از حکمرانی، مسیر تازه‌ای برای مردم ایران، به‌ویژه زنانی که در شرایط بسیار سخت زندگی قرار داشتند، گشود. بررسی و تحلیل درک زنان گیلانی از مشروطه و دموکراسی به‌جهت فقدان اسناد و مدارک مکتوب دشوار است؛ با این حال تنها اسناد موجود، نخست عریضه‌ها و شکوائیه‌های زنان به مجلس شورای ملی و سپس مطبوعات این دوره است. در مطبوعات این عصر جز اشاره‌های کوتاه و پراکنده، نوشته‌های دیگری دیده نمی‌شود. اما متن عریضه‌های آرشیوی کم و بیش از تغییر جایگاه و بینش زنان حکایت دارد. با توجه به محتوا و فحوای کلام زنان در عریضه‌ها می‌توان این‌گونه برداشت کرد که زنان تحت تأثیر انقلاب مشروطه و مفهوم مدرنیته که از سوی انجمن‌ها و نشریات عصر مشروطه تبلیغ می‌شد، قرار گرفته و خود را انسانی با حقِ داشتن حقوق شهروندی می‌دانستند. آنان در برخی از نامه‌ها و نوشته‌ها، خود را طالب حق دانسته و برای دریافت حقوق از دست رفته خود شهامت به خرج داده و از حکام و حتی ائمه جمعه و برخی از روحانیون وابسته طبقات فرادست جامعه نیز شکوائیه به مجلس و نهادهای قانونی می‌نوشتند. در نوشته‌های زنان واژگانی

۱. برای آگاهی بیش‌تر در این زمینه نک. پناهی، ۱۳۹۳، فصل ۱ و ۲؛ همو، ۱۳۹۰، ص. ۷-۱۹.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-12]

[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.35]

چون آزادی، برابری، مساوات، تابعیت و قانون به چشم مـی‌خـورد (پنـاهی، ۱۳۹۸، الـف، ص. ۹). این مفاهیم مدرن نخسـت از طریـق مطبوعـات روشـنفکری و آزادیخـواه بـرون مرزی از دوره ناصری به ادبیات سیاسی و روشنفکری ایران راه یافت؛ اما پـس از اسـتقرار حاکمیت قانون این مفاهیم به‌طور گسترده مورد استفاده مردم قرار گرفـت (نـوزاد، ۱۳۷۹، ص. ۱٦۹). زنان در این عریضه‌ها به مجلس یادآور شدند که به‌عنوان یک شـهروند، دارای منافع فردی و اجتماعی هستند؛ لذا حاکمان و یا شخصیت‌های متنفـذ جامعـه نمـی‌تواننـد حقوق مادی و معنوی‌شان را تباه کنند.

علاوه‌بر نکات اجتماعی و حقوقی، اسناد یادشده به خـوبی بازتـاب دهنـده سـاختار اجتماعی- فکری و نقش و عملکرد افراد متنفذ جامعه گیلان در ایـن روزگـار اسـت. از نظر محتوا و مفهوم، عریضه‌های زنان بیشتر در حوزه اخـتلاف‌هـای مـالی بـا حاکمـان، اختلاف‌های شخصی، توقیف دارایی‌هـا، شـکایت از ورثـه، اعتـراض بـه ازدواج دختـر نابالغ، دست‌اندازی حاکمان به اموال زنان بی‌سرپرست، اختلاف مالک و رعیت و مـوارد دیگر است. زنان در آن زمان به انسان‌های شجاع و حق طلب مطرح شدند در حـالی‌کـه پیش از مشروطه از حداقل حقوق اجتماعی برخوردار نبودند. این بستر مناسب فرصـتی بود که از سوی نهادهای برآمده از مشروطیت فراهم شد و امکان دادخواهی بـرای زنـان را به راحتی ایجاد کرد (پناهی، ۱۳۹۰، ص. ٤٥).

پس از شکل‌گیری مجلس دوم هجوم بیش از اندازه عرایض مردم بـه مجلـس موجـب شد تا اداره‌ای به نام «دایره عرایض» در مجلس تشکیل شـود. ایـن اداره تمـامی شـکایات واصله را پس از وصول به وزارت‌خانه‌های متبوعه ارسـال مـی‌کـرد. نکتـه دیگـر ایـن‌کـه مجلس تا وصول نتیجه برای شاکی عریضه مربوطه را پیگیری می‌کرد به گونه‌ای که شـاکی به حق و حقوق قانونی خویش دست یابد. محتوای عرایض زنان در آن دوره بیشتر حـول محور دعاوی و اختلافات ملکی و مالی بوده و زنان تظلم خود از تعدی‌های افـراد بـانفوذ منطقه و همچنین عدم رسیدگی مناسب یا تخلف در اجـرای قـوانین توسـط عدلیـه را بـه

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-12]

[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.35]

مجلس شورای ملی ارسال می‌کردند.[1] با وجود آن‌که محتوای اغلب شکوائیه‌های زنان گیلانی پیرامون مسائل ملکی، حقوقی و اجتماعی قرار داشت و نهاد رسیدگی‌کننده به آن نیز وزارت عدلیه بود، اما شکایات از سوی عریضه‌نویسان به مجلس نگاشته می‌شد. این مسائل به جهت جایگاه مجلس و نهاد قانونگذاری در بین مردم بوده که تصور می‌کردند استیفای حقوق آنها تنها از مسیر نهاد قانونگذاری امکان‌پذیر است.

در بررسی و تجزیه و تحلیل اسناد و عریضه‌های زنان گیلانی به مجلس شورای ملی موضوعاتی وجود دارد که این نکات نشان‌دهنده رشد اجتماعی مردم گیلان درباره زنان است. یکی از رؤسای ادارات کل گیلان از کارمندی به مجلس شکوائیه می‌کند که این کارمند رفتار مناسبی با زنان نداشته و خواهان عزل و یا جابجایی او است. در این عریضه آمده است: «... میرزا حجت‌الله همیشه نسبت به زنان آن منطقه بی‌احترامی می‌کند با توجه به این‌که این فرد آبروی اداره را از بین برده خواهشمند است او را به انزلی یا سایر نقاط انتقال دهید. فعلاً بنده نیازی به حضور او ندارم زیرا محمودخان می‌تواند جواز صادر کند و به من در این مسئله یاری دهد. مدارک مربوطه به حضورتان ارسال می‌گردد...» (پناهی، ۱۳۹۸الف، ص. ۲۱۹). این نکته نشان می‌دهد که نگاه و رویکرد جامعه نسبت به زنان بسیار متفاوت شده بود. در عریضه دیگری یکی از زنان- راضیه، همسر مرحوم حاج سید حبیب اهل کلاچای -که شوهرش را از دست داده بود، در عریضه‌های متعدد از امام جمعه رانکوهی و همدستش رستم نامی به مجلس شکوائیه می‌کند که اموال او و فرزندانش توسط آنها غصب شده‌است. در مجموع این بانوی گیلانی نُه عریضه به مجلس می‌نویسد و خواهان دادخواهی و دریافت حق و حقوق خود و فرزندانش است. در یکی از عرایض می‌نویسد: «... به همه امناء و رجال و علما و کسانی که محل رجوع کافه از عرایضات تظلمات به مقام منیع عرض و ایراد کرده و خواهیم کرد. اما چه فایده فقط کاغذ و مرکب و پول پست است که خرج‌تراش را برای خودمان زیاد کرده‌ایم کسی‌که به

۱. از نمونه این اسناد می‌توان به عریضه حاجیه خدیجه دختر حاجی میرزا هادی مستوفی رشتی به مجلس شورای ملی و شکایت از عدلیه رشت، و نیز عریضه دختر مرحوم محمدعلی پناه کلدانی به مجلس شورای ملی بابت احقاق حق او در عدلیه، اشاره کرد (پناهی، ۱۳۹۸الف، ص. ۲۲۸، ۲۹۲).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-12]

[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.35]

فریاد ما یک مشت زنان عوق بی‌دست و پا و ذریه رسول و اولاد فاطمه نرسد. و از دل و ناله‌ها حذر نکند. چه عرض حالی و چه تظلمی بارها داد وطن‌پرستی و غیرت مردانه تمدن می‌زدید که اگر چنین و چنان شود فلان نماییم و بهمان می‌کنیم بحمداله تعالی همه به مقصود رسیده‌ایم. چه شد آن دست بلندی که به آواز بلند دعوت بود که من بازوی حیدر دارم پس چرا فریادرسی نمی‌کنید و رفع ظلم از مردم نمی‌فرمائید. این تظلم چندمین است که عرض شده، کو فایده و کو نتیجه. امام جمعه رانکوهی گیلان دشمن مال و تشنه خون پدران و خودمان همه گیلان و رانکوه گیلان و کسانی‌که تهرانی‌اند می‌دانند، به همّت و دستاویزی حاج رستم از سنه ماضیه و حالیه به دعوای قیمومیت، مال ما ورثه کبار و صغار را بدون جهت و دلیلی ضبط کرده؛ چه توقیفی که آدم کارگزار هیچ کاره‌ای فقط آلت کارگزار و آدمش ماهی کلی شهریه از حاج رستم می‌گیرد که اگر وکلاء و اولیای تهران احکاماتی از روی حقه صادر بنمایند ما خودمان اقدامات حقه بنماییم، مانع اجرائیه شوند. همین حاج رستم و امام جمعه رانکوهی گیلان و کسانشان کلی از املاک ما را بی‌کشت و زارعین را متواری و بی‌قوت خودمان و فامیلمان را بی شام و ناهار و گرسنه و تشنه ماندند...» (پناهی ۱۳۹۸ب، ص. ۲۳۷–۲۳۹). در این نامه بانوی یاد شده علاوه‌بر شکایت از اربابان، توجه مخاطب را به همدستی امام جمعه رانکوه با اربابان جلب می‌کند و تأکید می‌دارد، امام جمعه به جای اینکه مدافع حقوق مردم باشد، در صف فرادستان قرار گرفته و بر فرودستان جامعه ظلم روا می‌دارد.

عریضه‌های نگارش شده توسط زنان به مجلس نخستین گام‌های آنان برای تثبیت جایگاه زنان گیلانی در جامعه استبدادزده آن دوره است.

زنان گیلانی علاوه‌بر مشارکت در امور اجتماعی و اقتصادی در زمینه فرهنگی نیز پیشگام بودند. به‌طوری که جامعه گیلان یکی از نخستین مناطقی بود که موفق به تأسیس تشکیلات اجتماعی زنان شد. در سال ۱۲۹۵ش در گرماگرم جنبش جنگل، روشنفکران گیلانی جمعیت مترقی فرهنگ را تأسیس کردند که در درون جمعیت تشکیلات ویژه زنان نیز شکل گرفت (مروجی، ۱۳۷۸، ص. ۷۲). از درون این جمعیت، نخستین جریان روشنفکری زنان به نام جمعیت «پیک سعادت نسوان» در رشت شکل

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-12]

[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.35]

گرفت. جمعیت یاد شده دارای نگرش سوسیال دموکراسی و چپ بود. این مسئله نیز به جهت مشرب فکری و غالب مشروطه‌خواهان گیلانی بود. جمعیت علاوه‌بر انتشار نشریه پیک سعادت نسوان، گروه تئاتر وکلاس‌های گوناگونی در حوزه‌های مختلف فکری، فرهنگی و آموزشی برگزار می‌کرد و یکی از نخستین گروه‌هایی بود که هشت مارس را به‌عنوان روز جهانی زن پذیرفت و بعدها پایه‌گذار جریان‌های متعدد فرهنگی در حوزه زنان گیلان شد. این جمعیت تا سال ۱۳۱۰ش به فعالیت خود ادامه داد. در آن زمان با تصویب قانون منع فعالیت مرام اشتراکی این جمعیت نیز قربانی سیاست‌های ضد کمونیستی رضاشاه شد (پیروزی و میرزا نژاد، ۱۳۹۱، ص. ۱۲). با این وجود، مشروطه و نهادهای متأثر از آن نظیر انجمن‌ها، مطبوعات، و جمعیت‌های زنان در بیداری زنان گیلانی و جریان‌های تأثیرگذار بر زنان نقش مؤثری داشت.

به‌طور کلی، اگرچه به دلیل کمبود اسناد و منابع دست اول از فعالیت زنان گیلانی در دوره مشروطه، بستر کافی برای تحلیل و مطالعه دقیق بر روی زنان گیلانی در این عصر وجود ندارد؛ اما می‌توان تأثیر مهم آن را در اواخر دوره قاجار و سپس در عصر رضاشاه مشاهده کرد. نظام مشروطه، اگرچه در ابتدا برای زنان دستاوردی به‌غیر از بیان شکوائیه‌ها و ارسال عرایض خود در موضوعات ملکی و حقوقی به مجلس شورای ملی نداشت، اما این مسیر توانست بر رشد جایگاه زن در دستگاه قضایی و توجه به تظلم‌ها و حقوق او تأثیر گذارد. توجه به شکوائیه‌های زنان در ادوار مختلف مجلس شورای ملی، بیانگر این رشد بود؛ در حالی‌که تا پیش از مشروطیت، حقوق ملکی، ارثی، و همچنین حقوق مالی زنان در زندگی زناشویی مورد توجه قرار نمی‌گرفت. با توجه به عرایض زنان و اسنادی که از شکایت‌های آنها در بلدیه و عدلیه دیده می‌شود، این بخش از زندگی زنان، پس از انقلاب مشروطه تحت تأثیر قرار گرفته و آنها توانستند با اتکا بر قانون، از حقوق خود دفاع کنند و به مرور، تظلم خود از آزار و خشونت خانگی، عدم توجه و پرداخت نفقه، و سایر دعاوی خانوادگی را به عدلیه ارائه دهند (برای اسناد پیرامون خشونت خانگی و شکایت زنان، نک. ساکما، ش پرونده: ۲۳۱۸۸-۲۹۸؛ و برای شکایت زنان از عدم پرداخت نفقه، نک. ساکما، ش پرونده: ۳۰۶۶۳-

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-12]

[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.35]

۲۹۸). آگاهی از حقوق قضایی، زنان را وارد مرحله جدیدی کرده و آنان را با مشکلات اجتماعی خود در جامعه آشنا کرد. ایشان، در نخستین مرحله و به واسطه زنان فرهیخته گیلانی و کمک مردان منورالفکر منطقه، وارد مرحله جدیدی از آگاهی شده و دست به تأسیس مکتب‌های ویژه دختران و مدارس دخترانه دولتی و غیردولتی زدند. چنین رویکردی، نه‌تنها موجب افزایش کنشگری اجتماعی و سیاسی زنان گیلانی شد، بلکه زمینه را برای رسیدن به حقوق بیشتر در آینده فراهم کرد. وفور اسناد و مدارک مربوط به زنان در مراکز اسنادی مربوط به دوره پسامشروطه نشان‌دهنده کارکرد نهاد قانون و دموکراسی بر زنان گیلانی در عصر مشروطیت و تأثیرگذاری آن در ادوار بعدی است.

عرایض زنان گیلانی عصر مشروطه، بیشتر در زمینه دغدغه‌های اجتماعی و اقتصادی آنان است. همچنین در سطرهای این عرایض، مطالبات و مفاهیمی مانند قانون، پارلمان، ملت، آزادی، حقوق اجتماعی، و غیره نیز دیده می‌شود. این مفاهیم نشان دهنده درک زنان از نظام جدید اجتماعی در ایران است. زنان در این دوره مجلس را به‌مثابه یک نهاد قانونی همچون پناهگاه امنی یافتند تا حقوق خود را از طریق عریضه‌ها از نمایندگان قانونی و حتی دولت مطالبه کنند. به‌رغم محتوای خاص این عریضه‌ها که دارای صبغه فردی ومعطوف به احقاق حق خصوصی، از جمله دعاوی مالی، منازعات ملکی و دفاع از حقوق فردی و خانوادگی است، روح کلی حاکم بر عریضه‌ها نشان از درک زنان از موقعیت خود به‌عنوان شهروند در یک حکومت جدید دارد. به عبارت دیگر، گرچه در هر عریضه‌ای خواست مشخصی طرح می‌شود، ولی زمانی که این خواست‌های خاص در کنار هم نهاده می‌شوند، خواست عام و بزرگتری شکل می‌گیرد که می‌توان آن را خواست به رسمیت شناخته شدن حقوق شهروندی زنان نامید. هرچند نمی‌توان گفت که زنان در این دوره درک کاملی از انسان مدرن و حقوق شهروندی داشته‌اند، اما مطالباتی و استدلال‌هایی که زنان بر به حق بودن مطالبات خود آورده‌اند، و نیز واژه‌ها و عباراتی که در عریضه‌ها به‌کار گرفته‌اند، همگی نشان از درک ـ هر چند اولیه ـ زنان از مضامین و حقوق شهروندی و تلاش آنان برای به رسمیت شناخته شدن به‌مثابه انسان مدرن – هرچند در شکل محدود آن – دارد (فصیحی، ۱۳۹۱، ص. ٦٧).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-12]

[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.35]

تحول حقوق قضایی در عرایض زنان گیلانی عصر مشروطه

انقلاب مشروطه در زمینه گفتمان حقوقی زندگی زنان ایران و به‌ویژه زنان گیلانی نیز نقطه عطفی به‌شمار می‌آید. پیش از این دوره، نظام قضایی کشور تنها مبتنی‌بر فقه شیعی و عرف و قوانین دیوانی بوده و جایگاه زن عمدتاً در چارچوب‌های سنتی و وابسته به مرد تعریف می‌شد. با ظهور قانون اساسی مشروطه و نهادهای مدرن، اگرچه شرایط زنان در برخی حقوق مانند حق رأی همچنان نادیده گرفته شد (نک. نظامنامه انتخابات اصنافی، ۱۲۸۵، ماده ۳؛ نظامنامه انتخابات دو درجه، ۱۲۸۸، ماده ۵)؛ اما نخستین گام‌ها برای بازاندیشی در مفاهیم حق، عدالت و شهروندی برداشته شد. این تحولات برای زنان، نه به‌صورت خطی و مستقیم، بلکه در قالب فرایندی تدریجی و پرچالش تحقق یافت. زنان در این مسیر چالش‌های زیادی همچون عدم توجه مقامات بلدی و عدلیه‌های محلی به حقوق زنان (پناهی، ۱۳۹۸ب، ص. ۲۹۲)، تحقیر زنان توسط جامعه مردسالار (تأدیب‌النسوان، بی‌تا، ص. ۹)، و نیز کارشکنی‌های مردان متنفذ در خانواده و جامعه، روبه‌رو بودند. با وجود این، در طول زمان زنان توانستند بر بسیاری از این موانع غلبه کرده و با هدایت زنان فعال و کنشگر، از هیچ تلاشی در مسیر دستیابی به عدالت فروگذار نکنند.

پیش از انقلاب مشروطه، نظام قضایی ایران ترکیبی از محاکم شرع (تحت نظر علما و مجتهدان) و محاکم عرف (تحت نظر حکومت) بود و در این ساختار، محاکم عرف به جرایم علیه دولت و محاکم شرع عمدتاً به جرایم با ماهیت مدنی می‌پرداختند (فلور و بنانی، ۱۳۸۸، ص. ۲۳). مسائل مربوط به زنان اغلب در محاکم شرع مورد بررسی قرار گرفته و در این محاکم زنان نه به‌عنوان صاحبان حق مستقل، بلکه به‌عنوان تابع پدر، همسر، و یا حتی برادر شناخته می‌شدند. در چنین ساختاری عدالت قضایی در مورد زنان، بر مبنای اصل مساوات نبود، بلکه بر اساس نقش اجتماعی و شرعی آنان و جایگاه پایین‌تر نسبت به مرد، تبیین می‌شد. روند بررسی شکایات از ثبت شکایت تا ارائه شواهد، بررسی‌ها، دفاع و صدور حکم در آن زمان در محاکم شرع و به دست مجتهدان انجام می‌گرفت و به نوعی علما و مجتهدان مجری احکام الهی درباره حلال و حرام بودند (الگار، ۱۳۶۹، ص. ۳٤). قضات در محاکم شرع در امور مختلفی همچون نکاح و طلاق و معاملات دخالت داشته و به علت اختلاف نظر آنان، جامعه از یک قانون مدنی مدون و

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-12]

[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.35]

یکپارچه محروم بود (راوندی، ۱۳٦۸، ص. ۲٤۸). با وجود آن‌که مسئولیت رسیدگی به امور شخصیه، همچون امور زندگی زناشویی و مشکلات زنان، در این عصر به عهده محاکم شرع بود، اما در این محاکم به تظلم‌های زنان رسیدگی ویژه‌ای نمی‌شد.

پس از انقلاب مشروطه و با تصویب قانون اساسی مشروطه در سال ۱۲۸۵ش و متمم آن، برای نخستین بار مفاهیمی همچون مساوات، عدالت و قانون در نظام قضایی ایران دیده شد. اگرچه در این قانون اساسی از مفاهیمی مانند «ملت ایران» و «هر کس از افراد ناس» استفاده شد؛ اما، بنابر سنت جامعه، زنان همچنان در این گروه دیده نشده و بار دیگر مجبور به مجادله شدند. این چارچوب جدید با وجود تمام نقص‌ها، زمینه بازتعریف تدریجی جایگاه زنان در نظام قضایی کشور را ایجاد کرد. یکی از اصلی‌ترین عوامل در دستیابی زنان به عدالت، نقشی است که خود زنان ایفا کرده و با ایجاد مطبوعاتی همچون دانش، شکوفه و زبان زنان در این مسیر قدم نهادند. اگرچه زنان گیلان تا پیش از دوره رضاشاه پهلوی به عرصه فعالیت مستقل مطبوعاتی ورود نکرده بودند، اما تأثیری که فعالیت‌های دیگر زنان کنشگر بر زنان گذاشته بود و همچنین آگاهی عمومی که در منطقه گیلان به‌وجود آمده بود، موجب کنشگری زنان گیلانی شد.

از نمونه تحولاتی که مردم ایران پس از انقلاب مشروطه حس کردند، حق اعتراض و دادخواهی آزاد بود که در آن زمان پیشرفت چشمگیری داشت. این حق موجب شد تا همه اقشار جامعه، و به‌ویژه زنان، در قالب‌های گوناگون به دادخواهی بپردازند. یکی از انواع دادخواهی‌های زنان ارسال عریضه‌های متعدد به مجلس شورای ملی و درخواست بررسی مشکلات و دعاوی خود از سوی نمایندگان مجلس شورای ملی و قانون بود. در کتاب *اسناد گیلان در دوره مشروطیت (مجلس دوم تا مجلس پنجم)*، تعداد زیادی از عرایض مردم گیلان به مجلس جمع‌آوری شده‌است (نک. پناهی، ۱۳۹۸الف، سراسر اثر). در آن دوره اگرچه پیشرفت‌هایی در حقوق قضایی زنان دیده شد و در اموری همچون دستیابی به حقوق مالی، دریافت املاک موروثی، تظلم‌خواهی از تعدی در املاک و اموال، و همچنین شکایت از دستگاه اجرایی قضا، زنان دست به نگارش عریضه زدند (همان، ص. ۲۲۸، ۲۹۲، ۳٦۳، ٤۲٦)؛ اما، همچنان در مسائلی مانند خشونت خانگی، آزار روانی و مشکلات زناشویی توجه بسیار اندکی به آنان می‌شد. با این وجود، عصر مشروطه و

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-12]

[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.35]

حکومت قانون توانست زمینه‌ساز این تغییرات در دوره بعدی شود.

با گذشت زمان، زنان عرایض خود را در سطح عمومی منتشر کرده و بـه روزنامـه‌ها فرستادند (نک. کسمایی، ۱۳۲۷، ص. ٤). این اتفـاق مبـارزات زنـان را در دسـتیابی بـه حقوق مدنی خود به یک مرحله جدید وارد کرد و از این پس زنـان بـیش از پـیش بـه آگاهی رسیدند. از نمونه فعالیت‌های زنان در عرصه نگارش آثار مکتـوب کـه منجـر بـه شناخت زنان از حقوق و استعدادهای ذاتی خود شد، می‌توان به رساله «معایب الرجـال» نوشته بی‌بی خانم استرآبادی اشاره کرد که در پاسخ به رساله تحقیرآمیـز تأدیب‌النسـوان نوشته شد. محتوای این رساله زنانه تأثیر بسـیاری بـر آگـاهی زنـان داشـته و از عوامـل زمینه‌ساز تحولات عصر بعدی شناخته می‌شود (نک. استرآبادی، ۱۳۷۱، ص. ۸–۱۰).

با روی کار آمدن رضاشاه، دستگاه قضایی ایران نیـز بـار دیگـر متحـول شـد. قـانون اساسی مشروطه و محاکم قضایی در آن دوره، به دلیل رخدادهای سیاسی متعدد، دچـار بی‌ثباتی شده و بسیاری از تحولات در زندگی زنان و دستیابی آنها به حقـوق متعـدد بـا موانع جدی روبه‌رو بود. سیستم قضایی و محاکم شرع در چارچوب قانون اساسی و بـا مسئولیت محدود در موضوعاتی مانند ادعای زوجیت، طلاق، بطلان و یا فسخ نکاح، به فعالیت پرداختند (زندیـه، ۱۳۹۲، ص. ۳٤۸–۳٤۹)؛ همچنـین در دوره رضاشـاه، قـوانین جدیدی در حوزه خانواده و ازدواج به اجرا گذاشته شد که در کنار آگاهی که مطبوعات به زنان می‌دادند، توانست روند دادخواهی زنان را وارد فـاز جدیـد کنـد. در ایـن دوره گیلان صاحب دو نشریه مستقل و ویژه زنـان بـا عنـوان «نامـه نسـوان شـرق» و «پیـک سعادت نسوان» بود و در این نشریات، نویسندگان بارها به حقوق زنان، برابری میان زن و مرد، و ظلمی که به زنان روا داشته می‌شد، پرداختند و زنان گیلانی را نسبت به انـواع حقوق خود، آگاه کردند (نک. پیروزی و میرزانژاد، ۱۳۹٤، ص. ٦). زنان گیلانی از ایـن پس در اموری همچون آزار و اذیت‌های خانگی، امور زناشویی، و سـایر حقـوق مـدنی خود بـه تظلم‌خـواهی پرداختنـد (سـاکما، ش پرونـده۲۳۱۸۸–۲۹۸، ۳۰٦٦۳–۲۹۸) و از حدود سال ۱۳۰٤ش علاوه‌بر مسائل اقتصادی، سایر مشکلات و اختلافات خـانوادگی و زناشویی خود را نیز به محاکم ارجاع دادند (حنیفه و شیخ‌نوری، ۱٤۰۳، ص. ٦۰).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-12]

[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.35]

نتیجه

مشروطیت علاوه‌بر تأثیرگذاری در زمینه‌ها و ساختارهای مختلف جامعه ایرانی، بر زندگی زنان ایرانی و گیلانی نیز تأثیرات شگرفی برجای نهاد. این تأثیرگذاری بر زندگی زنان را می‌توان در تمام جنبه‌های اجتماعی، فکری و جایگاه زنان به‌ویژه حضور آنان در عرصه‌های اجتماعی پس از مشروطه به خوبی مشاهده کرد. با این حال عوامل متعدد، پس از به ثمر نشستن انقلاب مشروطه در ایران و گیلان، موجب ایجاد بستر همگرایی زنان در جامعه شدند. بنیان این مشارکت و همدلی زنان و علاقه آنان به امور سیاسی و اجتماعی ریشه در تاریخ این سرزمین دارد. زنان گیلانی از دوران باستان به‌عنوان مهم‌ترین رکن تولید ثروت و اهرم اقتصادی در عرصه تولیدات کشاورزی به‌شمار می‌آمدند. اما پس از پیروزی انقلاب مشروطه و گسترش مفاهیم نوین مدنی، ارتباط با اروپا و کارکرد زنان در دنیای غرب و آشنایی با اندیشه‌های سوسیال دموکراسی سعی داشتند تا با پایه‌گذاری جمعیت‌های مدنی علاوه‌بر بیداری و آگاهی زنان، بر هویت فردی و اجتماعی خود تأکید گذاشته و به دنبال تساوی حقوق اجتماعی و حق شهروندی باشند. این نکته در عریضه‌ها و شکوائیه‌های زنان به مجلس شورای ملی و درخواست‌های حق‌طلبانه آنان به چشم می‌خورد. گیلانیان در مرحله دوم جنبش مشروطه‌خواهی نقشی مؤثر بر تحولات فکری و سیاسی آن داشتند. با وجود اینکه در گزارش‌های رسمی کمتر نام زنان در اسناد یادشده دیده می‌شود، اما اندکی پس از تب و تاب‌های نخستین شور انقلابی در گیلان، جامعه شاهد شکل‌گیری جمعیت‌های زنان با هدف گسترش آموزشی و فرهنگی شد. این جمعیت‌ها نقش مؤثری بر گسترش آگاهی و بیداری زنان گیلانی داشت. علاوه‌بر این موضوع، فراوانی شکوائیه‌های زنان گیلانی به مجلس شورای ملی نشان‌دهنده تأثیر آرمان‌های عدالت‌خواهانه مشروطیت بر اقشار مختلف زنان گیلانی است. بیداری زنان گیلانی ریشه در افکار آزادیخواهی جامعه گیلانی داشت. نقش مطبوعات، جمعیت‌های مدافع حقوق زنان و مشارکت‌های اقتصادی و اجتماعی زنان گیلانی ریشه در تاریخ زندگی آنان داشت. این ریشه‌ها در مجموع موجب پیشتازی زنان گیلانی در عرصه مطالبات اجتماعی در عصر مشروطه شد.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-12]

[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.35]

منابع

– آفاری، ژانت (۱۳۸۵ش). «تأملی در تفکر اجتماعی، سیاسی زنان در انقلاب مشروطه». ترجمه مریم میرزا. نشریه فرهنگی، سیاسی و اجتماعی زنان. شماره۱۳٤. ص۲۵-٤۳.

– الگار، حامد (۱۳٦۹ش). *دین و دولت در ایران: نقش عالمان در دوره قاجار*. ترجمه ابوالقاسم سری. تهران: توس.

– استرآبادی، بی‌بی خانم (۱۳۷۱ش). رساله معایب الرجال. شماره۲۲۰۳. کتابخانه دانشگاه تهران.

– تأدیب‌النسوان (بی‌تا). رساله خطی. کتابخانه مجلس شورای اسلامی. شماره ثبت ۷۸۱۹۷.

– پرتو، افشین (۱۳۹٤ش). *مشروطه و گیلان*. رشت: فرهنگ ایلیا.

– پناهی، عباس (۱۳۹۰ش). «کارکرد اجتماعی و اقتصادی زنان گیلانی از نگاه سفرنامه نویسان از دوره صفویه تا قاجار». ره‌آورد گیل. سال هفتم. پیاپی ۱٦-۱۷. بهار-زمستان. ص۷-۱۹.

– _____ (۱۳۹۳ش). *کارکرد سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کیاییان در گیلان*، رشت: دانشگاه گیلان.

– _____ (۱۳۹۸ش الف). *اسناد گیلان در دوره مشروطیت (مجلس دوم تا مجلس پنجم)*. تهران: مجلس شورای اسلامی.

– _____ (۱۳۹۸ش ب). *عریضه‌های مردم گیلان طی مجلس‌های ششم تا سیزدهم به مجلی شورای ملی*. رشت: سپیدرود.

– پیروزی، شادی و هادی میرزانژاد موحد (۱۳۹۱ش). *زندگی زنان گیلان*. رشت: فرهنگ ایلیا.

– _____ (۱۳۹٤ش). *مجله پیک سعادت نسوان؛ دومین نشریه زنان گیلان*. رشت: فرهنگ ایلیا.

– حاج سید جوادی، حسن (۱۳۸۰ش). «نقش گیلان در انقلاب مشروطیت». *کتاب گیلان*. تهران: گروه پژوهگران ایران.

– حنیفه، معصومه و محمدامیر شیخ‌نوری (۱٤۰۳ش). «تحولات فرهنگی-اجتماعی زندگی زنان رشت (با تکیه بر اسناد و نشریه پیک سعادت نسوان- ۱۳۰۰-۱۳۱۰ش)». پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران. سال ۱۲. شماره۲ (پیاپی ۲٤). بهار و تابستان. ص۵۱-٦۲.

– ذیلابی، نگار (۱۳۹۳ش). «تطور اصطلاح رعیت و قشربندی رعایا در تشکیلات اسلامی». نشریه تاریخ و تمدن اسلامی. دوره۱۰. شماره ۱۹. بهار و تابستان. ص۸۷-۱۰٤.

– رابینو، هـ ل (۱۳٦۸ش)، *مشروطه گیلان*. به کوشش محمد روشن. رشت: طاعتی.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-12]

[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.35]

– راوندی، مرتضی (۱۳٦۸ش). *سیر قانون و دادگستری در ایران*. تهران: چشمه.
– روزنامه حبل المتین (۱۲۸۷/۱۳۲٦ش). سال۱٦. شماره۲۹.
– زندیه، حسن (۱۳۹۲ش). *تحول نظام قضایی ایران در دوره پهلوی اول (عصر وزارت عدلیه علی‌اکبر داور)*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
– ساکما (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران): شماره پرونده۲۳۱۸۸–۲۹۸، ۳۰٦٦۳–۲۹۸.
– فصیحی، سیمین (۱۳۹۱ش). «عرایض زنان گیلانی». مجموعه چکیده مقالات مشروطه گیلان. رشت: دانشگاه گیلان.
– فلور، ویلم و امین بنانی (۱۳۸۸ش). *نظام قضایی عصر قاجار و پهلوی*. ترجمه حسن زندیه. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
– ظهیرالدوله (۱۳۸۵ش). *خاطرات و سفرنامه ظهیرالدوله*. به کوشش سیف الله وحید نیا. تهران: نشر آبی.
– فخرایی، ابراهیم (۱۳۹۸ش). *گیلان در جنبش مشروطیت*. تهران: علمی و فرهنگی.
– کسمایی، شمس (۱۳۲۷). «مکتوب یک خانم مسلمان (از عشق آباد روسیه)». روزنامه ایران نو. سال اول. ص٤–۱.
– مروجی، ابراهیم (۱۳۷۸ش). *پیشگامان فرهنگ گیلان از آغاز تا ۱۳۵۷*، رشت: فرهنگ ایلیا.
– ملک زاده، مهدی (۱۳٦۸ش). *انقلاب مشروطیت ایران*. تهران: علمی.
– نظامنامه انتخابات اصنافی مجلس شورای ملی (۱۲۸۵ش). مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی؛
Retrieved Oct. 31, 2025, from https://rc.majlis.ir/fa/law/show/90091.
– نظامنامه انتخابات دو درجه مجلس شورای ملی (۱۲۸۸ش). مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی؛
Retrieved Oct. 31, 2025, from https://rc.majlis.ir/fa/law/show/90093.
– نوزاد، فریدون (۱۳۷۹ش). *تاریخ جراید و مجلات گیلان از آغاز تا انقلاب اسلامی*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
– نیکیتین، ب. (۱۳۵٦ش). *خاطرات و سفرنامه*. ترجمه علی محمد فره وشی. تهران: کانون معرفت.
– یزدانی، سهراب (۱٤۰۱ش). *روستاییان و مشروطیت ایران*. تهران: نشر ماهی.
– _____ (۱٤۰۲ش). *مجاهدان مشروطه*. تهران: نی.
– یوسفدهی، هومن (۱۳۸۷ش). *انجمن‌های گیلان در عصر مشروطه*. رشت: فرهنگ ایلیا.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-12]
[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.35]